

درس‌هایی از بالاخانه

درس ۳: نگاهی اجمالی به دل استاد

سینکлер فرگوسن

حُب، حالا به درس سوم‌مون در مورد موعظه‌ی خداحافظی خداوند‌مون عیسی در باب ۱۳ آیه‌ی ۲۱ تا ۳۱ می‌رسیم. بذارید یک یا دو تا از این آیه‌ها رو بخونم که زمینه رو برامون آماده کنه. «بعد از این چیزها»؛ درحالی که تعلیم می‌ده که خادم دیگران بشیم؛ «^{۲۱} چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت و شهادت داده، گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم.»»

به این توجه کردید؟ این واقعاً مهمه. «آمین آمین به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.» و بعد در پایان این بخش، یهودا اتاق رو ترک می‌کنه؛ و شب بود؛ و به ما می‌گه وقتی یهودا رفت، عیسی گفت، «الآن پسر انسان جلال یافت.»

زمانی که مسیحی خیلی جوونی بودم، در گالری هنری محل‌مون یک نقاشی، اثر هنرمند معروف، سالوادور دالی بود. عنوان این نقاشی که بی‌شک، بعضی از شما عکسش رو دیدید اینه «مسیحِ قدیسِ یوحنا‌ی صلیب». این تصویر مسیح آویخته بر روی صلیب بود. صلیب عیسی‌ای مسیح تقریباً به طرف ناظر و بیننده در آسمان پرواز می‌کرد و در پایین تصویر دریای جلیل و ماهیگیران بر روی قایق بودند. قدیس یوحنا‌ی صلیب که عنوان این اثر به او اشاره می‌کنه، یک الهیدان عارف قرون وسطی در کلیسای کاتولیک روم بود. مردم این تصویر رو دوست داشتند. یادم میاد در سنین جوانی، گاهی اوقات مردم از کتاب مقدس‌شون به‌عنوان کابینت بایگانی استفاده می‌کردند.

خیلی از دوستانم، نوجوانایی که در اوایل دهه‌ی ۲۰ زندگی‌شون بودند، این تصویر رو در کتاب مقدس‌شون داشتند. تقریباً آرش به‌عنوان نوعی کمک برای عبادت استفاده می‌کردند. چند سال بعد، یک دانشجوی جوان دانشگاه، دقیقاً در دوره‌ای که انتشار آثار فرانسس شیفِر شروع شد، در یکی از آثار فرانسس شیفِر، یک تفسیری درباره‌ی این نقاشی معروف سالوادور دالی، مسیح، قدیس یوحنا‌ی صلیب بود.

صلیب در بالای دریای جلیل درحال پروازه و عیسی به صلیب میخ کوب شده، در این نقطه شیفِر به نکته‌ی خیلی مهمی اشاره می‌کنه که ظاهراً هیچ‌یک از ما درکش نکرده بودیم. نکته این بود که در این تصویر، صلیب هرگز با زمین تماس پیدا نمی‌کنه. پس در واقع او می‌گه، این مسیحی که در تصور سالوادور دالیه، در واقع مسیح روی صلیب که اناجیل می‌گن نیست. و مسیح، قدیس یوحنا‌ی صلیب شده، در واقع مسیح یوحنا‌ی قدیس، نویسنده‌ی انجیل چهارم نیست. چون دقیقاً از ابتدای این انجیل، یوحنا به ما می‌گه که پسر خدا، عیسی‌ای مسیح به میان ما اومد و در دنیای ما ساکن شد. او به طرز چشم‌گیری در یوحنا ۱: ۱۴ اینو بیان می‌کنه: کلمه جسم گردید. به میان ما اومد نه اینکه فقط کلمه انسان شد، بلکه کلمه وارد دنیای واقعیت شد و در

واقع وارد ضعف شرایط انسانی ما شد. او در معرض بندها و تیرهای بخت و اقبال خشونت‌آمیزی قرار گرفت که به قول شکسپیر، برای همه‌ی ما اتفاق می‌فته.

و ما اینجا بینش خیلی جالبی رو در مورد شگفتی این موضوع در زندگی خداوند عیسی داریم. و ما دیدیم چطور عیسی به‌طور نمایشی، کاری رو نشون داد که برای نجات مومن انجام می‌ده و بعد عیسی به شاگردانش یاد داد که به کار او نگاه کنند و ببینند که اگه او خداوند و ارباب شونه، پس اون‌ها هم باید مشتاقانه از الگوی او پیروی کنند و در برابر دیگران تعظیم کنند، در واقع غلام دیگران بشن تا به منظور نجات اون‌ها، بهشون خدمت کنند؛ و انگار یوحنا میگه، «حالا می‌خوام روی این عمل مکث کنم تا بتونیم با هم به قلب خداوند عیسی نگاه کنیم.»

حالا عیسی چیزی که اتفاق می‌وفته رو آشکار میکنه و میگه که قرار یکی از اون‌ها بهش خیانت می‌کنه و یادتونه چطور یوحنا با پطرس صحبت کرد و پطرس با یوحنا صحبت کرد و اون‌ها می‌خواستند بفهمند که چه کسی این کار رو می‌کنه؛ و حالا در این قسمت عیسی این‌طور عنوان می‌کنه که، «آن است که من لقمه را فرو برده، بدو می‌دهم. پس لقمه را فرو برده،» و اونو به یهودا اسخریوطی می‌ده و عیسی می‌گه، «الآن قبل از وقوع این اتفاق اینو بهتون می‌گم که وقتی این اتفاق افتاد، بدونید من می‌دونستم این اتفاق می‌فته.»

و بعد این کلمات رو در یوحنا فصل ۱۳ آیه‌ی ۲۱ می‌خونیم؛ چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت. بنابراین می‌بینیم که یوحنا این بخش متحیرکننده رو داره که میگه «می‌خوام شما رو به درون ذهن خداوند عیسی ببرم.» درحالی‌که این کار رو می‌کنه، چند چیز آشکار می‌شه.

اولی اینه. او به ما میگه، همون‌طور که در آیات ۲۱ و ۲۲ متوجه شدیم، عیسی اعتراف کرد که روحش بسیار مضطرب شد؛ و زبانی که اینجا عیسی بکار می‌بره، زبان قدرتمندیه. او میگه که، «روحم آشفته شد.» همه می‌دونید وقتی خبر بدی رو بهتون میدن یا می‌شنوید، به نظر می‌رسه که انگار چارچوب درونی عواطف‌تون بهم ریخته شده. احساس می‌کنید که کل وجودتون دچار آشفته‌گی شده. به‌سختی می‌تونید که ساکن بمونید و این چیزیه که عیسی تجربه می‌کنه. در واقع، اناجیل دیگه برای این دوره از زندگی عیسی، مخصوصاً زمانی که به باغ جتسیمانی می‌ره، از زبان مشابهی استفاده می‌کنند.

و درحالی‌که او بر اهمیت چیزی تعمق می‌کنه که در ساعات بعدی تجربه می‌کنه، به ما میگه که احساس کسی رو داره که مایل‌ها از خونه دوره و شدیداً دل‌تنگ شده و می‌دونه قبل از بازگشت مجددش به خونه، چیزهای زیادی باید اتفاق بیفته که بسیار سخت و تاریکه.

در واقع، زبانی که در انجیل مرقس بکار رفته، زبانیه که در دوران باستان برای کسی بکار می‌رفت که چنان شوکه شده که فکر می‌کنه کل وجودش مغشوش و آشفته شده؛ و این چیزیه که یوحنا می‌خواد به ما نشون بده. نه اینکه او اینو میگه، بلکه عیسی

درباره‌ی خودش میگه، عیسی در روح مضطرب گشت و شهادت داده، گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.»

حالا البته که این از اهمیت خاصی برخورداره، چون یکی از آیات این بخش از کتاب مقدس که به‌خوبی باهاش آشناسیم، اینه که در آغاز یوحنا باب ۱۴، عیسی به شاگردانش میگه که «دل شما مضطرب نشود»؛ و وقتی نگاه می‌کنیم به انجیل یوحنا ارتباط بین این دو رو خواهیم دید؛ اما به نظرم نکته‌ای که اینجا باید بگم، اینه که عیسی در روح مضطرب شد، چون کسی که بهش خیانت می‌کنه، پیش او در این اتاقه.

آیا تا حالا اینو تجربه کردید، شاید در یک دوره‌ی خانوادگی یا گروه‌مایی اجتماعی یا همسایه‌ها یا گروه‌مایی کلیسایی؛ یک نفر در اتاقه و اون شخصی که در اتاقه، می‌تونه کل فضا رو آلوده کنه. گاهی اوقات این طوری در موردش فکر می‌کنم. روزهایی رو به یاد دارم که از فرودگاه خارج می‌شدید تا بتونید هوای پاک تنفس کنید؛ اما حالا از فرودگاه خارج می‌شید که از مانع نه متری رد بشید تا بتونید هوای پاک تنفس کنید. چرا این طوریه؟ به خاطر اینکه سیگار کشیدن در اکثر مکان‌های عمومی، مثل فرودگاه‌ها، منع شده و حالا در فضای باز این کار رو می‌کنند.

و به محض اینکه وارد این فضا می‌شید، اگه سیگار نمی‌کشید، احساس می‌کنید همه‌ی چیزهای اطراف تون آلوده هست. اگه سیگار می‌کشید، تقریباً عادی به نظر می‌رسه. در واقع این زمانی اتفاق میفته که وارد آسانسور یک ساختمان بلند می‌شید، این طور نیست؟ و یک نفر از طبقه‌ی سوم وارد آسانسور می‌شه و بلافاصله متوجه می‌شید که فضای آسانسور عوض می‌شه، چون بوی دهانش نشون می‌ده که بیرون بوده و به‌سرعت سیگار می‌کشیده، و فقط بوی دهان یک نفر، نه بوی دهان افراد زیاد، کل فضا رو عوض می‌کنه.

بنابراین برای عیسی مسیح، فضای این اتاق بسیار سنگین شده بود. منظورم اینه که فکرش رو بکنید، این مردی که سه سال باهاش بود، مردی که باید بگیم خزانه‌دار اون دوره‌ی گروه رسولان بود، مردی که معجزات عیسی رو دیده بود و اعتراف کرده بود که شاگرد اوست. این مرد در دل خودش، از خداوند ما عیسی مسیح بسیار رنجیده شده بود و اینجاست که می‌بینیم عیسی در روح مضطرب شد. حالا به نظرم وقتی عیسی رو به‌طور واقعی می‌بینیم، یک کاربرد خیلی واضحی این جاست، این طور نیست؟ چرا که او در روح مضطرب شد، می‌تونه به کسانی که به همین شکل در روح مضطرب هستند، یاری و کمک کنه.

اما بعد این آیه در ادامه چیز دیگه‌ای رو درباره‌ی عیسی به ما میگه. میگه عیسی در روح مضطرب گشت، حالا هویت کسی رو آشکار می‌کنه که بهش خیانت می‌کنه. البته موضوع جالب اینه که ما به‌عنوان کسانی که با انجیل یوحنا آشناسیم، چشم‌مون به طرف یهودای اسخریوطیه.

اما در اون اتاق، کسی غیر از عیسی و یهودای اسخریوطی اینو نمی‌دونست. هر دوی اون‌ها یک راز مخفی داشتند که یهودا می‌خواد به خداوند عیسی خیانت کنه؛ اما هیچ‌کدوم از شاگردان دیگه اینو نمی‌دونستند. و در واقع یوحنا، هرچند وقت یک‌بار که درباره‌ی کارهای یهودا در انجیل صحبت می‌کنه، فقط مکث می‌کنه و میگه، «می‌خوام شما خوانندگان عزیز»، میگه «می‌خوام چشم‌تون به این مرد باشه، چون این مردی که خیلی بی‌اهمیت به نظر می‌رسید، کارهای خیلی زیادی در اناجیل انجام نمی‌داد.

این مرد قبل از پایان داستان، به مرکز انجیل می‌اد.» و ما چیزهای خاصی رو درباره‌ی یهودای اسخریوطی می‌دونیم. او از خزانه‌ی شاگردان عیسی پول می‌دزدید. و ما این رو به خوبی می‌دونیم. ما می‌دونیم وقتی یک زن نیازمند، با یک عطر گران‌بها داشت پاهای عیسی رو می‌شست، او گفتش که ما می‌تونستیم «این عطر رو به بهای خیلی زیادی بفروشیم و پولش رو به فقرا بدیم.» اما یوحنا بعداً درک کرد که او اصلاً منظورش این نبود. منظورش این بود که این پول می‌تونست وارد کیفی بشه که او ازش دزدی می‌کرد.

پس به‌عنوان خوانندگان انجیل یوحنا، چشم ما به یهودای اسخریوطیه. و این موضوع بسیار جالبیه، مگه نه؟ که اینجا در آیات ۲۸ و ۲۹، وقتی عیسی در واقع یهودا رو مرخص می‌کنه، همه غیر از یهودا و عیسی فرض می‌کنند یهودا میره که خدمت دستگیری از مستمندان رو انجام بده. او خزانه‌دار بود. وقتی عیسی او رو از اتاق به بیرون می‌فرسته، اونا این‌طور فرض می‌کنند که عیسی میگه «حالا برو چیزی رو که برای عید پسخ نیاز داریم، بخر یا عمل سخاوت‌مندان‌ای رو برای نیازمندان و فقرا انجام بده.»

اما باید این موضوع رو عنوان کنم که اونا نمی‌دونند که در واقع عیسی داره کسی که بهش خیانت می‌کنه رو آشکار می‌کنه. سؤال اینه که عیسی از کجا می‌دونست؟ عیسی از کجا می‌دونست که یهودا بهش خیانت می‌کنه؟ به نظرم دو تا جواب داره. اول از همه، چون او می‌دونست یکی بهش خیانت می‌کنه. در کتاب مقدس نوشته شده بود، این‌طور نیست؟ «آنکه با من نان می‌خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرده است.»

با توجه به پیدایش ۳: ۱۵، این اصطلاح جالبیه، این‌طور نیست؟ در مورد این صحبت می‌کنه که مار پاشنه‌ی نجات‌دهنده رو می‌کوبه و همین‌طور به این موضوع اشاره می‌کنه که نجات‌دهنده هم سر مار رو می‌کوبه. و این بلند کردن پاشنه برای کوبیدن نجات‌دهنده هست که در واقع نمی‌تونه به سر نجات‌دهنده بزنه، پس کاری که می‌کنه اینه که به پاشنه‌ی نجات‌دهنده می‌زنه و عیسی اینو می‌دونه. او با کتاب مقدسش آشناست.

او از کجا می‌دونست که این شخص یهودای اسخریوطیه؟ حُب جواب اینه که او می‌دونست این یهودای اسخریوطیه، به این خاطر که او خدا بود؛ اما باید این موضوع رو بدونیم که مشخصاً در اناجیل، آگاهی که عیسی داره صرفاً به خاطر خدا بودنش

نیست، بلکه به خاطر تشخیص کامل اوست. یوحنا قبلاً در انجیلی که نوشته به ما می‌گه که عیسی خودش رو به دست مردم نمی‌سپاره چون می‌دونست چه چیزی در اون‌ها وجود داره.

گاهی اوقات ما هم اینطورییم و کلماتی رو برای ابراز احساساتمون پیدا نمی‌کنیم مثلاً می‌گم «من مطمئن نیستم واقعاً بتونم به او اعتماد کنم.» ما با وجود گناه کار بودنمون و جهالتی که داریم و عدم حساسیت روحانی‌مون، گاهی اوقات اون‌قدر حساسیم که احساس می‌کنیم یک چیزی در مورد یک شخص درست نیست. شکی درش نداریم و در واقع خلوص تشخیص عیسی، به‌طور کامل به نشونه‌های کوچیکی پی برد که در زندگی یهودای اسخریوطی بود و نشون می‌داد او کسیه که قراره بهش خیانت کنه.

در واقع، ما چهار نشونه می‌بینیم. اولی اینه. نشونه‌ی کسی که به خداوند عیسی خیانت می‌کنه، چنان‌که عبرانیان می‌گه، «پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده شد، ناپاک شمرد.» یکی از نشونه‌ها اینه که وقتی فیض رو در عیسای خداوند می‌بینند، چیزی رو تجربه می‌کنند که من اسمش رو «ضد فیض» می‌گذارم. اون‌ها فیض رو در عیسی می‌بینند و توسط فیض فاصله می‌گیرن. گاهی اوقات که فکرش رو می‌کنیم، این خیلی متداوله، این‌طور نیست؟

به‌طور کلی فرض می‌کنیم وقتی مردم فیض خداوند عیسای مسیح رو می‌بینند، عاشق فیض خداوند عیسای مسیح هستند، اما این درست نیست. بعضی از شما می‌دونید این درست نیست، چون این تجربه‌ی خودتون بوده. شما فیض مسیح رو در زندگی شخص دیگه یا تعلیم انجیل دیدید و در واقع ازش متنفر شدید. ازش فرار کردید، سعی کردید در برابرش از خودتون محافظت کنید، بنابراین فیضی که نجات می‌ده، گاهی اوقات به‌عنوان نوعی آزمون نمایانگر برای نشون دادن جایگاه واقعی قلب‌مون عمل می‌کنه.

در واقع می‌دونید، موضوع عجیب اینه که مردم همیشه به‌طور طبیعی، شریعت رو به فیض ترجیح میدن. این عجیب نیست؟ آیا این درست نیستش؟ به چه دلیل؟ چون شما می‌تونید سعی کنید شریعت رو انجام بدید، اما تنها کاری که درباره‌ی فیض می‌تونید انجام بدید اینه که با دست‌های خالی دریافتش کنید.

یادمه یک خادم آشنایی، درباره‌ی پزشک پریشونی صحبت می‌کرد که با پریشونی زیاد با او تماس گرفت. اون‌ها در یک هتل به‌صرف قهوه با هم ملاقات کردند و بعد از اینکه این پزشک داستانش رو تعریف کرد، او بهش گفت، «آیا تا به حال طلب بخشش کردی؟» این خانم بسیار عصبانی شد. کیفیتش رو برداشت و با عصبانیت از هتل بیرون رفت. چرا؟

چون می‌خواست بهش بگن که او می‌تونه یک کاری انجام بده که نجات پیدا کنه و این مرد بهش می‌گفت او باید یک چیزی رو دریافت کنه که بهش می‌گن فیض بخشش در عیسای مسیح؛ و این خصومت درونی در اون خانم وجود داشت. بعضی وقت‌ها،

این روح خیانت کار، زمانی آشکار می‌شود که گناه ما توسط عیسای مسیح خداوند برملا شده. معمولاً در خلوت سعی می‌کنیم پنهانش کنیم، به جای اینکه اعتراف کنیم.

این... این خیلی جالبه که ظاهراً یک نفر دیگه از شاگردان گفت «خداوندا، آیا من بهت خیانت می‌کنم؟» اما یهودای اسخریوطی دلش رو نسبت به خداوند عیسی سخت کرد. موضوع مهم‌تر در این جا اینه که حداقل به لحاظ ترتیب تاریخی این آیات، عیسی در واقع در مقابل یهودای اسخریوطی زانو زد و پاهای کثیفش رو شست. شاید دادن لقمه نان، مفاهیم متفاوتی داشت، اما عیسی در مقابل یهودای اسخریوطی زانو زد و پاهای کثیفش رو شست و عالی‌ترین فیض را در این نقطه نشون داد.

به نظرم می‌تونم بهتون بگم چطور کمی از این درون خیلی از افراد هست. من با مسیحیان زیادی ملاقات کردم که وقتی در مورد این گفتم عیسی پاهای کثیف یهودای اسخریوطی رو شست، اونا گفتند، «نه. نه. او نمی‌تونست این کار رو بکنه. او این کار رو نمی‌کرد.» شما این کار رو نمی‌کردید. من از کجا می‌دونم شما این کار رو نمی‌کردید؟ چون به نظرم می‌تونم به راحتی حدس بزنم که پاهای کثیف زیادی هست که فکر کردید شما بالاتر از اون هستید که اون‌ها رو بشورید.

اما اینجا مردی رو داریم که می‌دونه، عیسی می‌دونه که او بهش خیانت می‌کنه و عیسی خم می‌شه. به نظرتون او به چشمان یهودا نگاه کرد؟ فکر می‌کنید چی دید؟ نمی‌دونم آیا توی اون چشم‌ها اینو دید که «چطور به خودت اجازه می‌دی؟ چطور به خودت اجازه می‌دی با چنین فیضی پاهای کثیف منو لمس کنی؟»

و نقطه‌ی اوجش در روح انسان، صرفاً اینه که خداوند عیسی رو به‌عنوان خادم خودشون در نظر می‌گیرن، به جای اینکه مشتاقانه خادم او بشن. پس عیسی به بهانه‌ی سی پاره نقره فروخته شد، در اون دوره این بهای یک برده بود. در واقع این برای مسیحیان قرن ۲۱ چالش بزرگیه. به نظرم به خاطر اینه که غالباً حتی گاهی اوقات در تعالیم عمومی، اینو ترویج بدن که عیسی برده‌ی ماست، عیسی وارد زندگی مون می‌شه و کارهایی رو می‌کنه که دوست داریم او برای زندگی مون انجام بده. عزیزای من، این روحی که یهودای اسخریوطی داشت، نه روحی که خداوند ما عیسای مسیح داشت.

پس عیسی در روح مضطرب گشت. عیسی خیانت‌کننده‌شو آشکار می‌کنه و این کار مخصوصاً در آیه‌ی ۲۷ تا آیه‌ی ۲۹ دیده می‌شه؛ عیسی سرنوشت خودشو تعیین می‌کنه. حالا این برای ما به طرز شگفت‌انگیزی مهمه، چون در این مرحله از انجیل، عیسی قربانی می‌شه و قراره بیشتر هم قربانی بشه. می‌بینیم که یهودا، عیسی رو قربانی می‌کنه. سربازان، عیسی رو قربانی می‌کنند. سربازان رومی، عیسی رو خوار می‌کنند. مأموران مذهبی بر صورت عیسی آب دهان می‌ندازن. مقامات دنیوی و مأموران مذهبی با همدیگه توطئه می‌کنند که عیسی رو در ملأعام خوار کرده و افشا و مصلوبش کنند.

اما در واقع هیچ‌کدومشون سرنوشت عیسی رو تعیین نمی‌کنند. این واقعاً شگفت‌انگیزه. همه‌ی اونا فرض می‌کنند که کنترل در دست اون‌هاست، اما حالا عیسی در واقع حرکتی رو می‌کنه که به طرز اجتناب‌ناپذیری و جبران‌ناپذیری سرنوشت خودش

رو تعیین می‌کنه. این خیلی جالبه، این‌طور نیست؟ همه‌ی این‌ها زمانی شروع می‌شه که عیسی، یهودای اسخریوطی رو مرخص می‌کنه که کارش رو انجام بده؛ و ضرورتاً بهش میگه، «یهودا، هر کاری که می‌خوای بکنی، الآن بکن و با کنترل حاکمانه‌ی پدرم و نهایتاً برای جلال من و نجات دنیا این کار رو بکن.»

یادتونه مارتین لوتر چطوری اینو مطرح کرد، او گفت، «هرگز فراموش نکنید که ابلیس، ابلیسِ خداست.» و حالا یهودای اسخریوطی رو داریم و ابلیس در پشت سر او که خواهانِ نابودی عیساست و عیسی اینو می‌دونه که این نابودی او نیست، بلکه مسیر او به سوی جلال یافته. چون از طریق ماری که پاشنه‌ی او را می‌کوبه، او سرِ مار رو خواهد کوبید و پرچال‌ترین نجات رو برای تمامی قومش به ارمغان میاره؛ و بعد وقتی یهودا اتاق رو ترک می‌کنه، فضا دوباره پاک می‌شه؛ و ما اینو در درس بعدی بیشتر بررسی خواهیم کرد.